

## ظهور و سقوط خاندان محلی آل روزافزون در مازندران

قربانعلی کناررودی

استادیار گروه تاریخ، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

تاریخ دریافت: (۱۳۹۷/۰۷/۰۷) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۹/۰۱/۱۷)

## The Rise and Fall of the Local Family of Rooz Afzoon in Mazandaran

Ghorbanali Kenarroudi

Assistant Professor of History Department, National Library &amp; Archive of I.R. of Iran

Received: (2018 /09 /29)

Accepted: (2020 /04 /05)

## Abstract

The local family of Rooz Afzoon in the shelter of Swadkoh's castles and forests, and the adherence to Sadat Marashi's government and military service to them, managed to rule over Suzdok and parts of Eastern Mazandaran for more than a century. Two of the most prominent rulers of this family, Agha Rostam and Agha Mohammad Rooz Afzoon, have governed simultaneously by the formation and strengthening of the Safavids in Iran. The Safavids, through the implementation of the policy of creating divisions and launching a civil war among local rulers, began to increase the influence of the central government and reduce the power of local rulers. As a result of this policy, the Marashhian religious power in Mazandaran has weakened and the local clan has increasingly fallen. With regard to the historical aspects of the problem and the purpose of the research, this article tries to appropriately answer to the following question by applying historical research method with an emphasis on analyzing the data of sources: "What was the process of formation and expansion of the growing local family of Rooz Afzoon in Mazandaran and the causes of their fall.

**Keywords:** Local governments, Marashis, Mazandaran Rooz Afzoon family, Safavids.

## چکیده

خاندان محلی روزافزون در پناه قلعه‌ها و جنگل‌های سوادکوه و پیوستن به حکومت سادات مرعشی و انجام خدمات نظامی به آنان، توانستند بیش از یک سده بر سوادکوه و بخش‌هایی از مازندران شرقی حکومت کنند. مهم‌ترین و معروف‌ترین حاکمان این خاندان، آقارستم و آقامحمد روزافزون بودند که هم‌زمان با شکل‌گیری و تثبیت صفویان در ایران، حکومت می‌کردند. نوشتار حاضر با توجه به جنبه‌های تاریخی مسئله و هدف پژوهش، با استفاده از روش تحقیق تاریخی، با تأکید بر تحلیل و بررسی داده‌های منابع تلاش دارد پاسخ مناسبی به این پرسش دهد که روند شکل‌گیری و گسترش خاندان محلی روزافزون در مازندران و علل سقوط آنان چه بوده است؟

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد خاندان روزافزون با انجام خدمات متعدد نظامی و سیاسی، اعتماد مرعشیان را جلب کرده و حکومت نواحی سوادکوه و اطراف آن را به دست آوردند. ظهور خاندان صفوی و گسترش قلمرو سیاسی و جغرافیایی آن در نواحی شمالی ایران و از سوی دیگر سیاست غلط آقارستم روزافزون در حمایت از شیبک‌خان ازبک و اختلاف و درگیری مستمر آقامحمد روزافزون با سادات مرعشی و ایجاد ناامنی در مازندران موجب شد تا شاه اسماعیل و جانشین او، شاه تهماسب، به تضعیف و سپس به حذف خاندان‌های محلی - از جمله خاندان روزافزون - رضایت دهند.

**کلیدواژه‌ها:** صفویه، آل روزافزون، مرعشیان، مازندران، آقارستم روزافزون، شیبک‌خان ازبک.

## ۱. مقدمه

سرزمین مازندران از سال‌های نخست قرون اسلامی - همانند گیلان - به صورت مستقل و دور از نظارت حکومت مرکزی اداره می‌شد. این ویژگی سبب می‌شد تا خاندان‌های متعددی در شهرهای آن فعالیت کرده و با اتحاد و نزدیک شدن به یکی از حاکمان قدرتمند منطقه، به دنبال کسب قدرت باشند. خاندان روزافزون یکی از این حاکمان محلی‌اند که در فاصله سال‌های ۸۱۰ تا ۹۵۴ق، به تناوب، در نواحی سوادکوه و ساری حکومت کردند. این ایام هم‌زمان با شکل‌گیری حکومت قدرتمند صفوی و رقابت آن با ازبک‌های اهل تسنن و عثمانی بوده است. در اثر مساعی و تلاش شاه اسماعیل صفوی قلمرو جغرافیایی و سیاسی ایران به مرزهای عصر ساسانی نزدیک شد و تفکر ایجاد یک حکومت متمرکز قوی و شیعی تقویت شد. در نتیجه این سیاست، حکومت‌های محلی یکی پس از دیگری از صحنه سیاسی ایران حذف شدند. خاندان روزافزون نیز از این قاعده مستثنی نبود و سرانجام با مرگ آقامحمد روزافزون در سال ۹۵۴ق، عمر سیاسی این خاندان هم به پایان رسید. مسئله اصلی این مقاله چگونگی ظهور و قدرت‌یابی خاندان محلی روزافزون و علل سقوط آنان است.

سؤالات و محورهای قابل طرح و بررسی در این راستا عبارتند از: الف) روزافزونی‌ها چه کسانی بودند و چگونه به قدرت رسیدند؟ ب) مناسبات روزافزونی‌ها با حکومت‌های محلی مازندران، صفویان و ازبک‌ها چگونه بوده است؟

ج) و در نهایت علل ضعف و سقوط خاندان

روزافزونی چه بود؟

در پاسخ به این پرسش‌ها به نظر می‌رسد: الف) با توجه به موقعیت منحصر به فرد جغرافیایی و سرزمینی مازندران و حضور خاندان‌های متعدد حاکم در آن و درگیری‌های سیاسی بین آنها، روزافزونی‌ها توانستند با جلب اعتماد خاندان حکومتی مرعشی زمینه را برای قدرت سیاسی خود فراهم کنند؛ ب) با توجه به روابط خوب بین مرعشیان و حکومت صفویه که هر دو از مذهب تشیع برخوردار بودند و از تفکر آن استفاده می‌کردند، خاندان روزافزون در ابتدا تلاش زیادی می‌کرد تا روابط خوب و حسنه‌ای با مرعشیان و همچنین حکومت صفویه ایجاد کند. آقا رستم روزافزون با اطلاع از ضعف و پریشانی مرعشیان به محض نزدیک شدن ازبک‌های اهل سنت به مازندران، به سمت شیبک‌خان ازبک گرایش یافت و روابط سیاسی با آنان برقرار کرد. ج) اشتباه سیاسی آقارستم در ایجاد ارتباط با ازبک‌ها و اختلاف با خاندان مرعشی مازندران و افزایش بیش از پیش قدرت صفویان و شکست ازبک‌ها از صفویه و تصرف خراسان از سوی شاه اسماعیل، از علل ضعف و سقوط روزافزونی‌ها بود.

درباره پیشینه تحقیق می‌توان گفت تاکنون هیچ کتاب یا مقاله‌ای مستقل درباره حکومت روزافزونیان مازندران نوشته نشده و تنها به‌طور پراکنده و مختصر، در منابع تاریخی و برخی از تحقیقات جدید مربوط به تاریخ مرعشیان، به شخصیت‌های تأثیرگذار این خانواده در مازندران اشاره شده است. این نوشتار با توجه به محوریت

(۱۳۹۱: ۱۷۳-۱۹۳)

مقاله تحلیلی «حمله تیمور به مازندران و عوامل سقوط مرعشیان»، اثر حسین میرجعفری، به‌نحوه شکل‌گیری حکومت مرعشیان در مازندران و حمله تیمور و سقوط آنان پرداخته است. ایشان با اشاره کوتاهی به دوره دوم حکومت مرعشیان، آن را با موفقیت همراه ندانسته و عواملی چون تجمل‌گرایی و دنیاگرایی و کسب مال و منال را موجب دور شدن مردم از آنان و در نهایت فروپاشی مرعشیان می‌دانند. این مقاله اگرچه به نزاع و اختلافات داخلی مرعشیان هم می‌پردازد ولی جای تعجب دارد که از اختلاف آنان با روزافزونیان هیچ سخنی نمی‌گوید.

(میرجعفری، ۱۳۸۳: ۱۷-۳۶)

مقاله دیگری با عنوان «اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مرعشیان»، اثر جواد نیستانی، خیلی مختصر به درگیری رستم روزافزون و محمد دیو در قلعه سواد کوه و پیروزی آقارستم و بازگشت سید شمس‌الدین مرعشی به حکومت مازندران اشاره کرده است (نیستانی، ۱۳۸۷: ۲۶۴-۳۰۰). مقاله «روابط سیاسی و مذهبی ایرانیان و ازبکان در دوره شاه اسماعیل صفوی» نیز فقط به صورت خیلی کوتاه و گذرا به علت فرستادن دست شیبک خان ازبک برای آقارستم روزافزون اشاره کرده است. (حاجیان‌پور، ۱۳۷۷: ۴۲-۶۲)

## ۲. زمینه تاریخی ظهور حکومت‌های محلی در

### مازندران

از مازندران در متون تاریخی و جغرافیایی با

موضوعی خود مبنی بر روند شکل‌گیری قدرت سیاسی خاندان روزافزون در مازندران و علل ضعف و سقوط آنان، تاحدی مکمل پژوهش‌های پراکنده و مختصر در این موضوع است. یکی از پژوهش‌های مهم در تاریخ مازندران، کتاب *مرعشیان در تاریخ ایران*، اثر مصطفی مجد است. این کتاب از همان معدود تحقیقاتی است که نویسنده تنها در فصل ششم و به صورت پراکنده اطلاعاتی از آقارستم و آقامحمد روزافزون بر اساس منابع می‌دهد. موضوع مورد پژوهش مؤلف در این کتاب، تاریخ مرعشیان بوده و تاریخ خاندان روزافزون به صورت خیلی کوتاه و مختصر و در آنجایی که در ارتباط و یا تعارض با مرعشیان بودند مورد توجه نویسنده قرار گرفته است. (مجد، ۱۳۸۰: ۱۶۵-۲۱۲)

اثر دیگر درباره مرعشیان مقاله مشترک هادی وکیلی و محمدحسن پورقنبر با عنوان «نقش قدرت‌های خارج از مازندران در چالش‌های سیاسی این منطقه، از ظهور تیمور تا روی کار آمدن صفویان» است. این مقاله، همان‌گونه که از عنوان آن پیداست، به معرفی قدرت‌های خارجی و هدف حکومت‌هایی مانند آل کیا در گیلان، قراقویونلو و آق قویونلو در آذربایجان و تیموریان در خراسان و ماوراءالنهر و دخالت‌های آنان در امور مازندران پرداخته است. در این مقاله تنها در دو مورد، یکی ارتباط آقارستم روزافزون و سید شمس‌الدین مرعشی با یعقوب آق قویونلو و دیگری روابط آقارستم روزافزون با شیبک‌خان ازبک اشاره مختصری شده است. (وکیلی؛ پورقنبر،

(حک: ۷۶۰-۷۸۱ق) مؤسس حکومت مرعشیان مازندران بود (مرعشی، ۱۳۶۸: ۱۶۶-۱۷۲). این خاندان از اواسط سده هشتم تا دهم هجری، در ساری و آمل فرمانروایی داشتند. اوج قدرت این حکومت هم‌زمان با حمله تیمور گورکانی (۷۷۱-۸۰۷ق) به ایران بود. تیمور پس از پیروزی بر مرعشیان، بدون توجه به اعتبار معنوی و اقتدار سیاسی سید کمال‌الدین، وی و خانواده‌اش را از مازندران به سمرقند تبعید کرد. (خورشاه، ۱۳۷۹: ۲۲۶-۲۲۵)

تیمور پس از دستیابی به ثروت فراوان مرعشیان (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳/۳۴۶)، حکومت ساری را به جمشید قارن و آمل را به اسکندر شیخی (۷۹۵-۸۰۶ق)، فرزند افراسیاب چلاوی، و رستم‌دار را به ملک سعدالدوله سپرد. پس از عصیان اسکندر و فرار و قتل او، تیمور حکومت آمل را، به پاس همراهی و کمک سیدعلی (حک: ۸۰۹-۸۲۰ق)، پسر کمال‌الدین مرعشی، به وی واگذار کرد. واگذاری حکومت آمل به یکی از افراد خاندان مرعشی زمانی صورت گرفت که اسکندر شیخی، پس از دوازده سال حکومت، موجبات نفرت و غضب تیمور را بر خود فراهم نمود. تیمور پس از شنیدن یاغی‌گری اسکندر شیخی سپاهی فراوان به فرماندهی امیرزاده رستم بن عمر شیخ بن امیر تیمور به مازندران فرستاد. اسکندر که در خود توان مقابله نمی‌دید، به همراه زن و دو فرزند کوچکش به سمت جنگل‌های رستم‌دار گریخت. امیرزاده رستم از سیدهادی کیا بن امیر کیای ملاطی، حاکم تنکابن (حک: ۷۶۹-۸۰۸ق) خواست او را دستگیر کند. سید هادی کیا

نام‌های دیگری چون فرشوادگر و طبرستان یاد شده است (مرعشی، ۱۳۶۸: ۱۱۰). وجود رشته کوه‌های البرز و جنگل‌های انبوه و همجواری با دریا، موقعیت اقلیمی آن را همچون گیلان، متفاوت از بخش مرکزی ایران کرده است. این منطقه در شمال ایران، به واسطه جغرافیای طبیعی خود در طول تاریخ همواره پناهگاه مخالفان حکومت مرکزی بود. امکانات و منابع طبیعی آن، ضمن تأمین نیازمندی‌های ساکنین، مانع نیاز آن ایالت به سرزمین‌های دیگر می‌شد و به همین علت از آن تعبیر به «مملکتی منفرد» شده است (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۷۶). شرایط اقلیمی مازندران، در طول تاریخ امکان تشکیل حکومت‌های محلی مستقل را در آن فراهم کرد. از همان ابتدای قرون اسلامی خاندان‌های معروف قارن و گاوباره (قبل از ۵۰ تا ۲۲۴ق) (همان، ۱۳۶۶: ۹۱)، پادوسبانان (۴۰ تا ۱۰۰۲ق)، باوند یا اسپهبدان (۴۵-۳۹۷ق) (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵۸)، آل وشمگیر یا آل زیار (۳۱۶-۴۷۰ق) (مسعودی، ۱۳۶۵: ۷۴۲/۲)، اسپهبدان باوند (۴۶۶-۶۰۶ق) (آملی، ۱۳۴۸: ۴۶)، باوندیه یا کینخواریه (۶۴۷-۷۵۰ق) (گیلانی، ۱۳۵۲: ۳۳) و مرعشیان (۷۶۰-۱۰۰۶ق) از جمله در نواحی مازندران و طبرستان به حکومت پرداختند (اسکندریبگ منشی، ۱۳۸۲: ۲/۵۱۹، ۵۳۴؛ مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۴۰)

مرعشیان آخرین خاندان معروف حاکم بر مازندران بودند. هنگام قدرت‌یابی مرعشیان در مازندران خاندان‌های باوندی (۴۶۶-۷۵۰ق)، کیاجلالی (۷۵۰-۷۶۳ق) و کیاچلاوی (۷۵۰-۹۰۹ق) نیز حکومت می‌کردند. میر قوام‌الدین مرعشی

نام امیرحسین کیا بن علی بن لهراسب بود که بر بخشی از نواحی رستمدر حکومت داشت (رابینو، ۱۳۴۶: ۲۱۴)؛ سادات مرتضوی هزار جریب که از منصوبین امیرتیمور در منطقه هزار جریب (میان دامغان و نکا) محسوب می‌شدند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۳: ۳۳۹)؛ پادوسپانیان که از سلسله‌های بسیار قدیمی بوده و از سال ۴۵ تا ۱۰۰۵ق در منطقه رویان و رستمدر حکومت داشتند و شاه عباس صفوی این خاندان را برانداخت (مجد، ۱۳۹۱: ۱۸). پادوسبانان شعبه بزرگ‌تر ملوک گاوباره بودند و شعبه کوچک‌تر آن را ملوک دابویه می‌گفتند. ملوک دابویه و پادوسبانان، پسران جیل ابن جیلان بودند و پادشاهی طبرستان و رستمدر و گیلان را داشتند و به آنها مالک رستمدر هم می‌گفتند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۵۴-۱۵۶)، اما عمده‌ترین و قدرتمندترین نیرو چه از لحاظ سیاسی و چه مذهبی در آستانه قدرت‌گیری صفویان در مازندران، همچنان مرعشیان بودند که با وجود شکست و تحقیر همراه با اسارت توانستند تحت نظارت تیموریان، دوباره حاکمیت محلی خود را در مازندران به‌دست آورند. پیدایش حکومت صفویان و گرایش آنان به تشیع، باعث خشنودی مرعشیان شد و به همین دلیل به حمایت از آنها پرداختند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۳: ۱۹۴)

سید شمس‌الدین مرعشی، حاکم آمل و ساری، یک‌سال بعد از تاجگذاری شاه اسماعیل صفوی (حک: ۹۰۷-۹۳۰ق) به ملاقات او رفت و دست دوستی به وی داد (مجد، ۱۳۸۰: ۲۰۱). این دیدار برای هر دو اهمیت بسیاری داشت. گرایش شیعی

از جنگل‌نشینان کسب خبر کرد و مطلع شد که اسکندر به همراه زن و دو فرزندش به تازگی از منطقه عبور کرده‌اند. لذا محافظان خود را مأمور دستگیری او نمود. سرانجام در سال ۸۰۵ق اسکندر شیخی را در جنگل‌های تنکابن یافتند. سیدهادی کیا با کمک سردارش هزار اسف محمد، پس از جنگی مختصر او را به قتل رساند (مرعشی، ۱۳۶۸: ۲۴۳-۲۴۴). منابع آورده‌اند که سیدهادی کیا وقتی به اسکندر شیخی رسید که زن و فرزندانش را به دست خود کشته و آماده نبرد بود. نیروهای حاکم تنکابن، پس از نبردی مختصر، او را به قتل رساندند و سرش را جدا کردند. سیدهادی کیا سر اسکندر را، به همراه تحف و هدایا، نزد امیرزاده رستم بن امیر شیخ فرستاد. با این رویداد حکومت چلاوی‌ها در مازندران منقرض شد. (ابن عربشاه، ۱۳۸۱: ۳/ ۵۴؛ آملی، ۱۳۴۸: ۱۸۷؛ گیلانی، ۱۳۵۲: ۵۳؛ کلاویخو، ۱۳۶۶: ۱۷۹)

پس از مرگ تیمور به سال ۸۰۷ق و در زمان پادشاهی شاهرخ (حک: ۸۰۷-۸۵۰ق)، آن دسته از سادات مرعشی که در ماوراءالنهر در قید حیات بودند، از شاهرخ اجازه خواستند تا به مازندران بازگردند. شاهرخ نیز ضمن اجازه بازگشت، حکم حکومت ساری و آمل را به دست آنها داد. اما سادات نتوانستند استقلال کامل خود را در منطقه حفظ کنند. (خورشاه، ۱۳۷۹: ۲۲۹)

معروفترین خاندان‌های محلی مازندران در ابتدای شکل‌گیری و توسعه قدرت صفویه عبارت بودند از: کیانیان چلاوی که حاکم آن شخصی به

دو افرادی شجاع، اما ناآرام بودند و بر اثر کارهای ناشایست و متجاوزانه به دست دشمنانشان به قتل رسیدند. آقارستم روزافزون که شخص قدرتمندی در طایفه روزافزون است، چهارمین فرد از آن طایفه بود (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۵۶). حکومت او و جانشینانش مصادف با اوج اقتدار و گسترش حکومت صفویان در ایران بود. روزافزونان سرانجام در اثر اجرای سیاست‌های تمرکزگرایی و افزایش اقتدار صفویان در تضعیف و حذف حکومت‌های محلی، ضعیف گشته و سقوط کردند.

### ۳. طایفه روزافزون در سوادکوه

راجع به موطن و زادگاه طایفه روزافزون نظرات مختلفی ارائه شده است. برخی عقیده دارند که اصل آنها از رودبار نور بود. آنان به هنگام فرمانروایی مرعشیان در دوره اول، از نور به ساری رفتند و به تدریج وارد کارهای دولتی شدند (مرعشی، ۱۳۶۸: ۲۶۸). برخی دیگر آنان را اهل سوادکوه دانسته‌اند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۳: ۲۳۱). احتمالاً دیدگاه درست‌تر این است که طایفه روزافزونی پس از مهاجرت از رستم‌دار، به منطقه کوهستانی سوادکوه رفته و در آنجا مستقر شدند. موقعیت طبیعی مطلوب از جمله کوه و جنگل متراکم و قلعه‌های مستحکم مانند کلیس و اولاد، محل مناسبی در برابر تهاجم دیگران بوده است. درباره وجه تسمیه «روزافزون» منابع تاریخی سکوت کرده‌اند و اطلاعاتی وجود ندارد. به نظر می‌رسد میل شدید این خاندان به قدرت سیاسی

صفویان امتیاز بزرگی برای مرعشیان محسوب می‌شد، زیرا با رویگردانی از تیموریان و روی آوردن به صفویان هم‌مذهب خود، از فرصت مناسب برای رشد و توسعه هرچه بیشتر در مازندران بهره‌مند می‌شدند. از سوی دیگر، همکاری و همیاری مرعشیان با شاه اسماعیل اول به منزله الحاق ایالت گسترده، ثروتمند و حاصل‌خیز مازندران به حکومت نوپای صفویان بود و می‌توانست به تقویت این حکومت کمک کند. به نظر می‌رسد این اقدام مرعشیان در اثر رقابت آنان با آل روزافزون که روابط نزدیکی با ازبک‌های سنی مذهب برقرار کرده بودند، صورت گرفته است؛ زیرا آقارستم روزافزون با ابراز اطاعت از خان ازبک منشور حکومت ساری را دریافت و به تدریج از منطقه سوادکوه در سال ۹۰۰ ق سراسر مناطق مرکزی و شرقی مازندران را نیز تحت فرمان خود درآورده بود (مرعشی، ۱۳۶۴: ۷۶-۷۷). این امر رقابت بین دو خاندان محلی را افزایش داد. افراد خاندان روزافزون در ابتدای کار خود، علاوه بر عنوان حاکم محلی سوادکوه در نزد حکام مرعشی، در مقام وکیل و مشاور خدمت می‌کردند. نخستین فرد از این خاندان، کیفخرالدین اسکندر نامی از مردم رودبار نور بود که ابتدا در خدمت سید غیاث‌الدین، پسر میرقوام‌الدین مرعشی بود و سپس نزد سید مرتضی، برادرزاده وی رفت و در دستگاه حکومت او نفوذ بسیاری پیدا کرد و فردی مؤثر و تعیین‌کننده شد (مرعشی، ۱۳۶۸: ۲۶۷). پس از وی پسر بزرگش، به نام بهرام، و سپس پسر کوچک‌تر، به نام علی، به قدرت رسیدند که هر

سیدکمال‌الدین، به نام سیدمرتضی، را به‌عنوان حاکم انتخاب و به ولایات خود بازگشت. اشتغال سیدمرتضی به برگزاری مجالس عیش و نوش و عدم توجه به اداره امور و نیز بروز اختلاف، سبب بازگشت مجدد سیدعلی به ساری و فرار و مهاجرت سیدمرتضی به شیراز گردید. حکومت سیدمرتضی یک سال (۸۱۲-۸۱۳ق) ادامه داشت. سیدعلی بار دیگر حکومت ساری را به‌دست آورد و برای حفظ قدرت، شورشیان را مورد عفو قرار داد و مجدداً آنها را در پست‌های قبلی خود گماشت. اما اختلافات همچنان ادامه داشت و گاهی اوقات مخالفان سیدعلی از هرات، مرکز حکومت تیموریان، درخواست کمک می‌کردند. برای مثال در سال ۸۱۶ق، هنگامی که شاهرخ برای دفع امیر یوسف قراقویونلو عازم عراق عجم شد، برخی از مخالفان سیدعلی نزد شاهرخ رفتند و علیه او توطئه و سخن‌چینی کردند. تحت تأثیر مخالفان، شاهرخ سپاهیان خود را روانه مازندران کرد، اما سیدعلی با ارسال هدایا و وساطت عده‌ای از سرداران تیموری، مورد عفو واقع شد. سیدعلی در سال ۸۲۰ق در بستر بیماری تنها پسرش، سیدمرتضی، را به‌عنوان جانشین معرفی نمود و از مردم مازندران برای او بیعت گرفت. سیدعلی در پی مخالفت میرغیاث‌الدین - حاکم بارفروش‌ده - با جانشینی سیدمرتضی، وی را به همراه فرزندان در ساری حبس کرد. سیدعلی همچنین به منظور مستحکم کردن حکومت فرزندش، به ایجاد رابطه خویشاوندی با ملک کیومرث رستم‌داری پرداخت و دختر او را به عقد

و توسل به نظامی‌گری و امور دیوانی منشاء این نسبت باشد.

همان‌گونه که ذکر شد آغاز قدرت‌گیری روزافزونی‌ها به زمان حکومت سیدعلی مرعشی (حک: ۸۰۹-۸۲۰ق) برمی‌گردد. سیدعلی، فرزند بزرگ سیدکمال‌الدین مرعشی بود که پس از تأیید شاهرخ تیموری در سال ۸۰۹ق، به‌طور رسمی حکومت خود را در مازندران به مرکزیت ساری آغاز و به تعیین حاکمان ولایات پرداخت. حکومت آمل همچون گذشته، به فرزندان سیدرضی‌الدین سپرده شد و بارفروش‌ده در اختیار میرغیاث‌الدین، برادر دیگر سیدعلی، قرار گرفت. سایر مناطق کوچک‌تر هم تحت حاکمیت یکی از فرزندان و نوادگان میرقوام‌الدین درآمد. در حالی که در دوره اول حکومت مرعشیان اتحاد و همکاری فرزندان سیدقوام‌الدین سبب پیروزی آنها بر مخالفان و یک‌پارچه‌سازی قلمرو مازندران گردیده بود؛ اما اختلافات داخلی زمانی نمایان شد که مردم آمل از حاکم منطقه اظهار نارضایتی کردند و خواهان حکومت یکی دیگر از فرزندان میرقوام‌الدین شدند. خواسته مردم آمل مورد قبول حاکم ساری واقع گشت اما تحریکات و دسیسه‌های میرغیاث‌الدین - حاکم بارفروش‌ده - و همکاری وی با حاکم جدید آمل موجب تشدید دشمنی بین آنها گردید. تا اینکه در سال ۸۱۲ق میرغیاث‌الدین به همراه حاکم آمل و با کمک ملک کیومرث - حاکم رستم‌دار - و سادات هزار جریب به ساری هجوم برد (مرعشی، ۱۳۷۶: ۲۴۷) و پس از تصرف شهر ساری یکی از فرزندان

سیدمرتضی درآورد و در مقابل ولایت لاریجان را در اختیار وی نهاد (همان: ۲۶۸). این منطقه تا دوره صفویه همچنان جزئی از منطقه رستمدرار محسوب می‌شد.

نخستین فرد از طایفه روزافزون که در منابع تاریخی از او نام برده شد، کیفخرالدین اسکندر بود که منصب سپهسالاری سیدغیاث‌الدین مرعشی، پسر میرقوام‌الدین، را برعهده داشت و بسیار مورد اعتماد او بود (مرعشی، ۱۳۶۸: ۲۶۷). او در سال ۸۲۱ق، به دلایلی نامعلوم، به ساری نزد سیدمرتضی، برادرزاده غیاث‌الدین، رفت و در دستگاه حکومت او همه کاره، یا به اصطلاح آن روزگار «جمله‌الملک»، شد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۵۶؛ گیلانی، ۱۳۵۲: ۵۶). البته این ارتباط چندان هم بی‌دلیل نبود زیرا همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، سیدمرتضی جانشین برحق سیدعلی مرعشی و شخص اول خاندان مرعشی بود و مردم با او بیعت کرده بودند (مرعشی، ۱۳۷۶: ۲۶۸). این مطلب خود می‌تواند دلیل محکمی جهت پیوستن اسکندر روزافزون به سیدمرتضی در ساری باشد. همچنین ازدواج سیدمرتضی با یکی از دختران ملک کیومرث رستمدراری نیز می‌تواند در این رابطه مهم باشد؛ زیرا خاندان روزافزونی از مردمان رستمدرار بودند.

بعد از اسکندر روزافزون، فرزند بزرگ او بهرام در زمان سیدعبدالکریم مرعشی، سپهسالار و صاحب اختیار مازندران گردید (مرعشی، ۱۳۶۸: ۳۰۵). بهرام پیش از این نزد سید محمد بن غیاث‌الدین از منزلت خوبی برخوردار و طرف مشورت او بود. پس از مرگ سید محمد، سید

عبدالکریم بن غیاث‌الدین وارد ساری شد و برادران و اصحاب همگی با او بیعت کردند. او پس از رسیدن به حکومت، بنای مخالفت و ناسازگاری با افراد پدرش را درپیش گرفت و با بهرام روزافزون که نواحی طرف غربی تیجنه رود را در اختیار خود داشت، همچنین با سید عزیز بابلگانی که طرف شرقی تیجنه رود را در دست داشت، درافتاد. (مرعشی، ۱۳۶۸: ۳۰۵)

سید عبدالکریم به ظاهر با بهرام روزافزون بود، اما در باطن منتظر فرصت بود و درویشان خود را به قتل او ترغیب می‌کرد؛ تا اینکه در یکی از روزها که بهرام جهت جمع‌آوری مالیات به بالاتجن رفته بود درویشان بر او حمله کرده و او را مجروح نمودند. پس از مرگ او، برادرش علی جانشین وی شد. (مرعشی، ۱۳۶۸: ۳۰۶)

علی روزافزون سومین فرد از خاندان روزافزونی بود که سپهسالار و صاحب اختیار مازندران گردید. برخی او را فرزند بهرام روزافزون می‌دانند که در زمان سید عبدالله رشد یافته و «محسود امثال و اقران» گردید (گیلانی، ۱۳۵۲: ۵۹). این در حالی است که روملو و مرعشی او را پسر اسکندر و برادر کوچک‌تر بهرام روزافزون می‌دانند و این به حقیقت نزدیک‌تر است (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۵۶؛ مرعشی، ۱۳۶۸: ۳۰۶). علی روزافزون بلافاصله پس از روی کار آمدن، مخالفت و درگیری با سادات بابلگانی و از سوی دیگر مخالفت با سید قوام‌الدین را از سرگرفت. او سید قوام‌الدین را از آمل به دربار سید عبدالله فراخواند. سید قوام‌الدین به اجبار به ساری آمد و «از این سبب فقرا و صلحا را با علی روزافزون



روزافزون و طایفه روزافزونی رسید. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۸)

میزان اعتماد و دوستی سیدشمس‌الدین مرعشی به آقارستم روزافزون به حدی رسید که اداره امور حکومتی را به او واگذار کرد و حتی به پیشنهاد او چند نفر از اقوام خویش که برای حکومتش تهدیدی جدی به‌شمار می‌آمدند را به قتل رساند (هاشم میرزا، ۱۳۷۹: ۳۳). برخلاف نظر هاشم میرزا، برخی دیگر معتقدند که سیدشمس‌الدین بعد از تثبیت جایگاه حکومت خود در مازندران، جهت حفظ استقلال از حکومت آق قویونلو، از اطاعت آنان سرپیچی نمود. آقارستم روزافزون که ارتباط خوبی با حکومت آق قویونلو داشت، از فرصت استفاده کرده و با کنار زدن سیدشمس‌الدین اداره مازندران را در دست خود گرفت.

از امرای ساری و مازندران آقارستم که زال دهر او را مساعد بود و مدت‌ها در اردوی همایون چنین فرصت را راصد، در دیوان اعلی خط داده، تقبل نمود که اگر بندگان بنده را به ضبط اموال آن مملکت مأمور دارند و داروغه گمارند؛ رعیت در مهد رعایت بیارآمد و امر ادای وجوه دیوان به تعلل نیانجامد. (روزبهان خنجی، ۱۳۸۲: ۳۰۰)

برخی دیگر، اقدامات آقارستم در تضعیف نفوذ قشر مرفه جامعه و توجه به طبقات پایین را موجب نارضایتی شدید مالکان و اعیان و در نهایت رویگردانی آنان نسبت به حکومت سید شمس‌الدین می‌دانند. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۵۵-۵۶)

سید شمس‌الدین در هنگام بیماری، در خصوص جانشینی خود با آقارستم روزافزون که

عداوت از آن بود که زیاده شد» (مرعشی، ۱۳۶۸: ۳۰۸). در این میان مردم مازندران از سید عبدالله که امور را به علی روزافزون سپرده و خود مشغول شرب خمر شده بود برگشته و به سادات بابلگانی روی آوردند. علی روزافزون به تصور آرام کردن مردم مازندران و ضبط امور حکومت، سید شمس‌الدین بابلگانی را به قتل رساند. سادات بابلگانی از این رفتار علی روزافزون به خشم آمده و او را به قتل رسانده سر از تنش جدا کردند و جسدش را در ساری به دار آویختند. (مرعشی، ۱۳۶۸: ۳۰۹)

چهارمین و مشهورترین فرد از طایفه روزافزون، آقارستم نام داشت. بعد از درگذشت زین‌العابدین، فرزندش میرشمس‌الدین مرعشی، به حکومت رسید و مصمم شد تا در راستای سرکوبی مخالفان، از جمله میرعبدالکریم و محمددیو سوادکوهی که در سوادکوه حکومت داشت، به آن سامان لشکرکشی کند (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۲-۳۳). آقارستم ابتدا در سوادکوه جزء ملازمان و از طبقات سپاهی محمددیو بود که بنا به دلایل نامعلوم از او جدا شد و از سوادکوه به ساری رفت و چون مرد کاردان و باهوشی بود، به اندک زمانی به منصب سپهسالاری رسید و به عنوان معتمد و وکیل سیدشمس‌الدین مرعشی به انجام وظیفه پرداخت (خورشاه، ۱۳۷۹: ۲۲۷). او برای به دست آوردن موقعیت گذشته به جنگ محمددیو در سوادکوه رفت و او را به قتل رساند. با این پیروزی و در پی آن، با شکست دادن کیاحسن چلاوی حاکم فیروزکوه و تسخیر قلعه آن، بار دیگر حکومت سوادکوه و فیروزکوه به آقارستم

به منزله وکیل السلطنه بود، مشورت کرد. آقارستم، پسر سیدشمس‌الدین به نام سیدکمال‌الدین، را در سال ۹۰۸ق بر مسند حکومت مازندران نشانند و خود متصدی امور حکومتی شد. قدرت سیاسی آقارستم به جایی رسید که از حکومت به جز نامی برای سیدکمال‌الدین نبود (خورشاه، ۱۳۷۹: ۲۲۷). برخی معتقدند که سیدشمس‌الدین تمایلی به ولیعهدی فرزندش نداشت، اما با نفوذ کلام و اعمال قدرت آقارستم به این ولیعهدی رضایت داد. (مجد، ۱۳۸۰: ۱۷۷)

جاه‌طلبی‌های آقارستم، حاکم محلی سوادکوه و مشاور سیدکمال‌الدین، خیلی زود آشکار شد. نفوذ او در کارها موجب برخی واکنش‌ها از سوی سیدکمال‌الدین شده و در مدت کوتاهی به درگیری میان آن دو انجامید. در این میان آقارستم با سیدعبدالکریم، پسر سیدعبدالله مقتول، همراه شده و با نسبت دادن اتهام توطئه قتل خود به سیدکمال‌الدین، او را در ۹۱۲ق از میان برداشت و بلافاصله با مصادره تمامی اموال و خزائن او، خود را والی مستقل مازندران اعلام کرد (گیلانی، ۱۳۵۲: ۶۱). برخی قتل سیدکمال‌الدین را در سال ۹۱۳ق به دست چند نفر از دوستان خواجه علی، وزیر او می‌دانند. (هاشم میرزا، ۱۳۷۹: ۳۳)

#### ۴. رابطه آقارستم روزافزون با شییک‌خان ازبک

یکی از موارد مهم و تأثیرگذار در تاریخ خاندان روزافزون، ایجاد رابطه، سیاسی بین آقارستم و شییک‌خان ازبک (حک: ۹۰۶-۹۱۶ق)، از نوادگان چنگیزخان بود که در سال‌های نخست

قرن دهم تهاجم خود را به قلمرو تیموریان آغاز نموده بود. شییک‌خان در سال ۹۱۰ق موفق به تصرف ماورالنهر شد. پس از مرگ سلطان حسین بایقرا در سال ۹۱۱ق (قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۷۹)، ازبک‌ها به سمت خراسان پیشروی کردند و در سال ۹۱۳ق هرات را متصرف شدند. سپس در تعقیب بدیع‌الزمان میرزای تیموری و سایر برادران او، به استرآباد و دامغان هجوم بردند و حکومت آن مناطق را به تصرف خود درآوردند. (همان: ۳۹۱-۳۹۲)

هم‌زمان با پیشروی‌های ازبک‌ها در خراسان، آقارستم حاکم مستقل سوادکوه حکومت روزافزونیان مازندران را در سال ۹۱۲ق بنیان گذاشت و سکه و خطبه به نام خود زد، اما حکومت وی نیاز به تأیید حکومت صفویه داشت. با توجه به همکاری و همراهی پیشین آقارستم با آق قویونلوها و اطلاعاتی که از سوی مرعشیان وجود داشت، گرفتن تأیید و منشور حکومت از صفویان چندان ممکن به نظر نمی‌رسید؛ لذا آقارستم دست نیاز به سمت ازبک‌ها دراز کرد. او مصمم بود تا با استفاده از این ارتباط، از حمایت ازبک‌ها علیه صفویان برخوردار شود و در عین حال استقلال مازندران را نیز حفظ نماید. لذا فرزندش، سهراب، را به همراه هدایا و پیشکش‌های فراوان نزد شییک‌خان فرستاد و نسبت به وی اعلام اطاعت کرد. خان ازبک نیز از این امر استقبال نمود و به دنبال آن به حکام خراسان و دامغان و اطراف آن دستور داد که در موقع لزوم، آقارستم را تحت حمایت نظامی خود قرار دهند (مرعشی، ۱۳۶۴: ۷۶-۷۷). صدور این

سپاهی تهیه و به ساری هجوم بردند و آقارستم را شکست دادند. آقارستم پس از شکست، از یک سو فرزندش، سهراب، را به سوادکوه و فیروزکوه فرستاد تا به تدارک سپاه بپردازد و از سوی دیگر با اعزام قاصدانی، از حکام ازبک دامغان و اطراف آن، درخواست کمک نمود. به این ترتیب وی با یاری سپاهیان خراسان و ازبک‌ها و نیز سپاه سوادکوه و فیروزکوه به سمت ساری حرکت کرد و مجدداً آن مناطق را متصرف شد و میرعلی ناگزیر به ناحیه غرب رود تالار گریخت.

آقارستم نیز به منظور تصرف کل مازندران و سرکوب سادات مرعشی روانه ناحیه غربی گردید. دو طرف در تدارک و تهیه امکانات جنگ بودند که خبر حرکت شاه اسماعیل صفوی به عزم دفع ازبک‌ها را شنیدند. در اثر این خبر سپاهیان آقارستم دچار ترس و اضطراب شدند. آقارستم تصمیم گرفت با میرعبدالکریم و میرعلی صلح کند، مشروط بر آنکه حق دخالت در ناحیه غرب رود تالار را نداشته باشد و حکومت بارفروشده به میرعلی و حکومت آمل مثل گذشته به میرعبدالکریم واگذار شود. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۸۳)

سادات مرعشی اگرچه با آقارستم صلح کرده بودند، ولی همواره برای دفع وی منتظر فرصت بودند. با آمدن شاه اسماعیل به سمنان، به جهت مقابله با ازبک‌ها، سادات نزد شاه صفوی رفته و بنای شکایت از آقارستم گذاشتند و درخواست کمک کردند. شاه اسماعیل که از اقدامات آقارستم، قبل از شکل‌گیری صفویه و ارتباط او با آق قویونلوها و قتل برخی سادات مرعشی توسط

احکام سبب ازدیاد قدرت سیاسی آقارستم گردید. به نظر می‌رسد حمله به فیروزکوه برای گسترش قلمرو به همراه میرعبدالکریم - حاکم آمل - نشانگر اقدامات مخالفت‌جویانه آقارستم در مقابل دولت صفوی در این ایام بود، زیرا که این مناطق قبلاً توسط دولت صفوی فتح شده بود. آقارستم با ابراز اطاعت از خان ازبک، منشور حکومت ساری را از او دریافت کرد (همان‌جا). او به تدریج از سوادکوه تا سراسر مناطق مرکزی و شرقی مازندران را تحت فرمان درآورد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۲۰/۴) اما تصرف فیروزکوه نتیجه مطلوبی نداشت و موجب قطع رابطه آقارستم و میرعبدالکریم شد؛ چون میرعبدالکریم امیدوار بود که حکومت آن ولایت تحت اختیارش قرار می‌گیرد ولی آقارستم حکومت فیروزکوه را به نمایندگان خود سپرد. میرعبدالکریم به فکر اتحاد با پسرعمویش - میرعلی - افتاد و طی پیامی از وی خواست که با هم متحد شده به دفع خاندان روزافزونیه بپردازند. این پیام نکات مهمی را یادآوری می‌کند. «از بی‌مروتی ما که با همدیگر به طریق عداوت سیر می‌کنیم، رستم روزافزون که اباعن جد بنده آستان آباء و اجداد ما بود، میل به سلطنت نموده، ولی نعمت خود را به قتل رسانید... بیشتر مردم با او یک‌جهت و یک‌دل‌اند و اکثر ولایت با اوست و شاهی‌بیگ‌خان ازبک حامی و مربی اوست.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۸۰)

تیرگی روابط آقارستم و میرعبدالکریم سبب شد که برخی مخالفان آقارستم، از جمله میرعلی - مالک مشهد گنج‌افروز - از موقعیت استفاده کردند و به بهانه انتقام گرفتن از خون میرکمال‌الدین،

صفوی به ناگاه نقش بر زمین شد و پس از سه روز بیهوشی در روز چهارم درگذشت. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۸۵)

برخی در شرح این حادثه آورده‌اند هنگامی که شاه اسماعیل بر امیرحسین کیای چلاوی که با شیبیک‌خان هم‌پیمان بود، در نواحی فیروزکوه و خوار و سمنان دست یافت و او را به قتل رساند در میان اموال او نوشته‌ای بدین مضمون «دست من و دامن شما، اگر به هم رسیم مشکلی نخواهد بود» دیدند که به خط و مهر آقارستم روزافزون و برای شیبیک‌خان فرستاده بود. (هاشم میرزا، ۱۳۷۹: ۳۳-۳۴)

بعد از مرگ آقارستم، حکومت بارفروش و آمل به میرعبدالکریم مرعشی رسید (همان: ۳۴). از سوی دیگر شاه اسماعیل به محض شنیدن خبر مرگ آقارستم، طی فرمانی به جمع‌آوری مالیات عقب مانده چندین ساله در مازندران پرداخت و عبدالکریم و دیگر متحدانش به قتل و غارت طایفه روزافزونی پرداختند. آقامحمد که بعد از مرگ پدرش به حکومت رسیده بود، به همراه یارانش به سوادکوه برگشت و برای به دست آوردن قدرت از دست رفته، برخلاف پدر به دولت صفویه متوسل شد و در اولین فرصت هنگام بازگشت شاه اسماعیل از خراسان، با پیشکش و هدیه به دیدار وی در سمنان رفت. هم‌زمان عبدالکریم نیز با هدایایی نزد شاه اسماعیل حضور یافت. شاه اسماعیل به دنبال سیاست تمرکزگرایی خود و جلوگیری از قدرت‌یابی حاکمان محلی، حکومت بارفروش‌ده و آمل را به عبدالکریم و حکومت ساری و توابع آن

او و همچنین از ارتباط او با شیبیک‌خان و علاقه او به ازبک‌ها با خبر شده بود، تحقق خواسته سادات مرعشی را به زمان مراجعت خود از خراسان موکول کرد. شاید این اقدام مرعشیان موجب شد تا آقارستم روزافزون متوجه جناح مقابل صوفیان صفوی، یعنی ازبک‌ها شود.

بنابراین در ابتدای حکومت صفوی و قدرت‌یابی شاه اسماعیل و به هنگام تصرف خراسان از سوی شیبیک‌خان ازبک، آقارستم روزافزون تمایل خود را به ایجاد ارتباط با حاکم ازبک اعلام کرد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۸۰/۴). شاه اسماعیل بعد از شکست ازبک‌ها در جنگ مرو و کشتن شیبیک‌خان ازبک، در ۲۶ شعبان ۹۱۶، دست بریده شیبیک‌خان را توسط یکی از قورچیان خاصه به طرف مازندران نزد آقارستم روزافزون فرستاد تا ناگاه در دامن آقارستم بیندازد و بگوید «فلان کس می‌گوید که دست شیبیک‌خان در دامن تو» (گیلانی، ۱۳۵۲: ۶۱). مؤلف تاریخ ایلیچی در شرح این حادثه می‌نویسد: هنگامی که شاه اسماعیل جهت سرکوبی و بیرون راندن شیبیک‌خان به طرف خراسان حرکت کرد اکثر حکام نواحی شمالی به نزدش در سمنان حضور یافتند ولی آقارستم روزافزون به بهانه‌های مختلف و غیرقابل قبول حضور نیافت. شاه اسماعیل پس از پیروزی بر شیبیک‌خان دست او را نزد او فرستاد و پیغام داد که «تا غایت دست تو بود و دامن او، امروز دست اوست و دامن تو» (خورشاه، ۱۳۷۹: ۲۲۹). فرستاده شاه اسماعیل، درویش محمد یساول و از ملازمان خاصه او بود (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۲۰/۴). آقارستم روزافزون با مشاهده آن دست و از بیم شاه

۵۶۰/۴-۵۶۱). با حکم پادشاه صفوی، میرعلی به حکومت مازندران منصوب شد.

اختلاف بین روزافزونی در سوادکوه و میرعلی، حاکم مازندران، در زمانی که آقامحمد روزافزون همراه با دورمیش‌خان در اصفهان به سر می‌برد، ادامه داشت. آقامحمد روزافزون بعد از مدتی در سال ۹۲۶ق با فرار از اردوی دولت صفوی به سوادکوه بازگشت و دوباره بنای مخالفت با دستگاه صفوی را گذاشت. مجدداً بین وی و میرعبدالکریم اختلاف و درگیری شروع شد. وقتی خود را ناتوان دید برای حفظ حکومتش در سوادکوه، وزیرش آقاحسین مست، را روانه دربار شاه اسماعیل نمود و ضمن عذرخواهی برای شکست میرعبدالکریم تقاضای کمک کرد. اما درباریان با مشاهده ضعف قدرت سیاسی آقامحمد به حمایت از میرعبدالکریم برخاستند. آقامحمد بار دیگر در سوادکوه به شورش علیه دولت صفوی برخاست و از پرداخت مالیات مقرر خودداری کرد. در سال ۹۲۷ق سپاه قزلباش، به فرماندهی جوهرسلطان تکلو، از سوی شاه اسماعیل مأموریت یافت تا در نزاع بین حکومت سوادکوه (روزافزونی) و میرعبدالکریم مرعشی به کمک میرعبدالکریم برود. بعد از درگیری و حمله جوهرسلطان به سوادکوه، تعداد زیادی از سپاهیان و طرفداران آقامحمد در منطقه کشته شدند و پس از مدت کوتاهی آقامحمد مجبور به تسلیم شد و به دلیل سرپیچی و نافرمانی و شورش علیه دولت صفوی در قلعه النجق واقع در حوالی نخجوان زندانی

را به آقامحمد روزافزون واگذار کرد (اسکندریگ منشی، ۱۳۸۲: ۳۲). این دو ارتباط خود را با حکومت مرکزی (صفویه) از طریق پرداخت مالیات ادامه دادند (باستانی پاریزی، ۱۳۴۸: ۹۱). مورخین صفوی مبلغ مالیات سالانه مازندران که حکام مزبور پرداخت آن را متقبل شدند، سی هزار تومان از نقد و جنس ذکر می‌کنند. (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۲۱/۴؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۵۶)

پس از چندی، در ۹۲۴ق آقامحمد و عبدالکریم بنای سرکشی گذاشتند و از پرداخت مالیات اهمال و امتناع کردند. این امر موجب طرد آنان از دستگاه صفوی شد و میرعلی حاکم بارفروش‌ده (بابل) به ساری هجوم برد و ضمن شکست محمد روزافزون، به شاه اسماعیل اطلاع داد که مازندران قلمرو موروثی مرعشیان است. او ضمن اطاعت نسبت به دولت صفوی، اظهار داشت که حاضر به پرداخت مالیات طبق قوانین گذشته است. به دنبال درگیری‌های میرعبدالکریم با آقامحمد روزافزون از یک سو، و با میرعلی از سوی دیگر، دولت صفویه دورمیش‌خان شاملو و زینل‌خان را برای سرکوبی آنها و فیصله دادن به اختلافاتشان عازم مازندران کرد. دورمیش‌خان به قلمرو آقامحمد در سوادکوه هجوم برد و در مدت چهار روز توانست قلعه کلیس در سوادکوه را فتح کند و آقامحمد را که به قلعه اولاد عقب نشسته بود، تعقیب کرد. بعد از چند روز جنگ سرانجام آقامحمد که در خود توان مقاومت نمی‌دید، با وساطت قاضی جهان تسلیم و همراه سپاه قزلباش عازم ساری شد (خواندمیر، ۱۳۵۳:

شد. (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/ ۷۵۴؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲/ ۷۶۷؛ تنوی - قزوینی، ۱۳۸۲: ۸/ ۵۵۶۱)

آقامحمد مجدد در سال ۹۲۸ ق از حبس فرار کرد و بر ملک موروثی خود مسلط شد (خورشاه، ۱۳۷۹: ۹۰). او در منطقه سوادکوه راهزنانی را که با استفاده از موقعیت طبیعی منطقه به ناامنی راه‌ها می‌پرداختند، سرکوب و آرامش و امنیت را برای تجار و کشاورزان برقرار کرد. اما حکومت آقامحمد را همواره مخالفانی چون میرعبدالله و میرسلطان مراد فرزند میرشاهی تهدید می‌کردند. علت دیگری که باعث شکاف در دستگاه آقامحمد شد، کنار زدن خاندان حسن مست بود که صاحب نفوذ فراوان در دستگاه حکومتی او بودند. زین‌العابدین مست، فرزند آقاحسن و اقوامش، سیاوش خطیر بالاتجنی، ارجاسب شوب و سادات شبلی با میرعبدالله دوم (حک: ۹۵۴-۹۶۸ ق) همراه شدند و به طرفداری از زین‌العابدین مرعشی، پسر میرعلی، علیه آقامحمد روزافزون قیام کردند (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۱۳-۱۱۵). همین امر سبب گردید تا آقامحمد از قدرت آنها به هراس افتاده و دست به برکناری آنان زند. آقا محمد در ۹۳۴ ق و در زمان شاه تهماسب و با وساطت و درخواست دورمیش‌خان شاملو آزاد شد و شاه سوادکوه و برخی شهرهای آن ناحیه را به او واگذار کرد. در نتیجه آقامحمد از تبریز به همراه شاه علی‌بیگ یکی از ملازمان دورمیش‌خان به سوادکوه برگشت و حکومت خود را از سر گرفت. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۱۰-۱۱۱؛ مجد، ۱۳۸۰: ۱۸۴)

در سال ۹۳۹ ق میرشاهی بن میرعبدالکریم مرعشی که به تازگی حکم حکومت مازندران را

از شاه تهماسب گرفته بود و نزد او از احترام خاصی برخوردار بود، در هنگام مراجعت در دماوند، به دست یکی از ملازمان آقامحمد به نام مظفربیگ ترکمان به قتل رسید (گیلانی، ۱۳۵۲: ۵۹). شاه تهماسب در اثر این حادثه تصمیم گرفت به انتقام خون میرشاهی به مازندران حمله کند (خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۵۲). آقامحمد روزافزون توانست با ارسال هدایا و خون‌بها توسط قاضی جهان وزیر، نظرشاه تهماسب را از حمله به مازندران که به تحریک مرعشیان صورت گرفته بود، برگرداند و به نبرد با میرعبدالله جانشین میرشاهی در منطقه بارفروش‌ده مشغول شد. بعد از قتل میرشاهی، آقامحمد تقریباً بر تمامی ولایت مازندران حاکم شد. (خورشاه، ۱۳۷۹: ۲۳۸)

##### ۵. پایان اقتدار خاندان روزافزون

آقامحمد روزافزون پیش از مرگ خود، پسرش فرامرز را جهت دریافت سپاه کمکی به دربار صفوی اعزام کرده بود. فرامرز در هنگام مرگ پدر در دربار صفوی به سر می‌برد و صفویان از آمدن او جلوگیری می‌کردند. آقامحمد که از آمدن پسرش ناامید شده بود به هنگام مرگ، برادرزاده‌اش آقاسهراب را به جانشینی خود انتخاب کرد. این انتخاب باعث نارضایتی خاطر آقافرماز شد و میان طرفداران خاندان روزافزونی اختلاف و درگیری شدت یافت و بین دو پسر عمو جنگ درگرفت. از سوی دیگر این اختلافات موجب رنجش بزرگان مازندران گردید و لذا برای حفظ منافع خود به میرعبدالله پیوسته و وی را به دفع بقایای خاندان روزافزونی برانگیختند. (

روستاهای مازندران به نام داراکلاویه به سختی زندگی می‌کرد و دخترش گنّه بی‌بی تا چندی پیش از نگارش تاریخ مازندران، یعنی ۱۰۴۴ق، در قید حیات بود و از حکومت مازندران روزی بیست دینار جهت گذران زندگی دریافت می‌کرد. (گیلانی، ۱۳۵۲: ۶۲)

به نظر می‌رسد که تبلیغات سادات مرعشی و پیروان آنها و صفویان مانع از آن بود که این خاندان در تاریخ مازندران شهرتی کسب کنند. از سوی دیگر دربار باشکوه و دست بخشنده‌ای نداشتند تا هنرمند و ادیب و شاعر و مورخ و نویسندگان از آنها به نیکی یاد کنند. با این وجود در زمینه فرهنگی و اجتماعی، منشأ خدماتی شدند. بنای کاروانسرای در خراسان برای استفاده زائران و تجار، رباط عادل‌آباد خوار و چشمه الهاک فرینان خراسان، ساخت مدرسه‌ایی در نجف اشرف برای طلاب علوم دینی و تعیین مقرری حقوق برای آنها و بنای عمارت تخته پل در راه کاشان برای مسافران از جمله کارهای عمرانی و فرهنگی این خاندان بود (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱ / ۳۲۲؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۲۳۸-۲۴۲). به جز موارد فوق، آقامحمد روزافزون بقعه امامزاده عباس در شرق شهر ساری را در سال (۹۳۷ق) بنا کرد (سورتیجی، ۱۳۸۱: ۱۸). در کتیبه‌ای که رابینو آن را خوانده و در کتاب خود آورده، به صراحت آمده است که بنا در زمان آقامحمد روزافزون ساخته شده و تاریخ آن به حروف ابجد «بادا رحمت یزدان بر او» (۹۳۷ق) بوده است. (رابینو، ۱۳۴۶: ۹۹)

مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۱۹-۱۲۰)

میرعبدالله بعد از دفع حملات پسر عمویش، میرسلطان مراد در ناحیه غربی، در سال ۹۵۳ق به ساری هجوم برد و با شکست دادن آقاسهراب، آقافرمرز، پسر آقامحمد و دو فرزند او را به قتل رساند و خاندان روزافزون به طور رسمی قدرت خود را از دست داد. این پیشامد موجب پراکندگی سپاه روزافزونی گردید و میرعبدالله با حمایت خاندان‌های ساکن ناحیه غربی، بر تمامی مازندران دست یافت. (خورشاه، ۱۳۷۹: ۲۴۳؛ مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۱۹)

به دنبال این واقعه آقامحمد روزافزون نیز یک سال پس از مرگ فرزندش، به سال ۹۵۴ق درگذشت (هدایت، ۱۳۷۳: ۲۱۲). ایام حکومت آقامحمد سی و شش سال و مدت حیاتش متجاوز از هفتاد سال بود (خورشاه، ۱۳۷۹: ۲۴۳). آقاسهراب به مدت سه سال - تا ۹۵۷ق - حکومت ساری را در دست داشت. او در ایام حکومتش سیدکمال‌الدین مرتضی را وکیل خود معرفی نمود و چند جنگ کوچک محلی با سادات منطقه را فرماندهی کرد. در یکی از آنها میرسلطان مراد مرعشی را اسیر کرد و قصد کشتنش را داشت که سیدکمال‌الدین او را از این کار منع کرد و حتی «گنّه بی‌بی» دختر سهراب را به عقد ازدواج او درآورد. سهراب سرانجام در درگیری با میرعبدالله دوم شکست خورد و پس از شکست دیگر قدرت نیافت و تا پایان عمرش به همراه پسرش، شاهی‌بیگ، در سرگردانی به سر برد (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۲۰-۱۲۵). پسر دیگرش با نام آقامحمد در یکی از

## ۶. نتیجه

نشانه فرارسیدن انتقام برای آقارستم فرستاد. جانشین آقارستم اگرچه برخلاف او سیاست تمایل به حکومت صفوی را در پیش گرفت ولی نتوانست اعتماد آنان را کسب کند. اهمال در ارسال مالیات از سوی خاندان مرعشی و خاندان روزافزون موجب نارضایتی حکومت صفوی از آنان شد. با بروز سرکشی خاندان روزافزون، شاه اسماعیل با تکیه بر نیروی رزمی تکلوها قدرت آنان را در هم شکست.

با مرگ شاه اسماعیل و روی کار آمدن شاه تهماسب، دولت صفوی در سال ۹۳۲ق از یک سو درگیر اختلافات داخلی و بی‌ثباتی سیاسی شد و از سوی دیگر، با افزایش اقتدار حکام محلی مواجه بود، لذا برای کاهش قدرت حکام و افزایش نفوذ دولت مرکزی، سعی کرد با ایجاد نفاق و جنگ داخلی در میان حاکمان محلی مازندران به اهداف خود دست یابد. به همین جهت دوباره آقامحمد روزافزون را با وساطت دورمیش‌خان شاملو به حکومت سوادکوه و اطراف آن فرستاد. این اقدام شاه تهماسب موجب تضعیف هرچه بیشتر حکومت مرعشیان شد. آقامحمد تا سال‌های پایانی عمر خود همواره با مرعشیان درگیر بود تا اینکه یکی از بازماندگان مرعشی، به نام میرعبدالله، با کمک سایر خاندان‌های محلی ناراضی از حکومت روزافزون‌ها، بر تمامی مازندران دست یافت.

خاندان روزافزون در اثر اختلاف با خاندان‌های بزرگ و حامی خود مانند مرعشیان که آنها را از سپاهی‌گری به مشاورت و وکالت

خاندان روزافزون از دوره اول حکومت مرعشیان در مازندران، به تدریج وارد کارهای دولتی شدند و با خدمت به این خاندان به سمت‌هایی چون مشاور و وکیل دست یافتند. هم‌زمان با شکل‌گیری حکومت صفویه، پیوند خاندان مرعشی و صفویه از طرفی موجب تقویت مرعشیان در مازندران و از طرف دیگر موجب تقویت خاندان صفوی در تثبیت قدرت آنان شد. اوج قدرت سیاسی روزافزونیان در دوره آقارستم بود. او به‌عنوان حاکم مستقل سوادکوه، حکومت روزافزونیان را رسماً در سال ۹۱۲ق بنا گذاشت و به نام خود سکه ضرب کرد. اما حکومت تازه تأسیس او نیازمند تأیید حکومت تازه تأسیس صفوی بود. از آنجایی که با خاندان محلی مرعشیان شیعه و هم مسلک صفویه اختلاف داشت و پیشتر از آن نیز با آق قویونلوها همکاری کرده بود، این امر چندان ساده نبود. لذا آقارستم برای دست‌یابی به این هدف به ازبک‌ها نزدیک شد و با اظهار اطاعت از شیبیک‌خان و با کمک و یاری او تلاش نمود استقلال خود در مازندران را حفظ کند. به دنبال آن مناطقی چون فیروزکوه که قبلاً به تصرف دولت صفویه درآمده بود، مجدداً به دست آقارستم تسخیر شد. این اقدام نتایج مثبتی برای این خاندان به همراه نداشت و در اثر آن، اختلاف بین خاندان روزافزون و مرعشیان بیشتر شد. این اقدامات خشم و نفرت بیشتر شاه اسماعیل صفوی را به همراه داشت؛ ولذا پس از پیروزی بر شیبیک‌خان ازبک دست بریده او را به



برکشیده بودند، ایجاد ارتباط با شیبک خان ازبک که از لحاظ سیاسی و مذهبی با شاهان صفوی و مردم مازندران اختلاف شدیدی داشت، تصرف مناطق فیروزکوه و اطراف آن از سوی آقارستم روزافزون که جزء متصرفات حکومت صفویه محسوب می‌شد، اهمال و عدم پرداخت به موقع مبلغ مالیاتی را که متقبل شده بودند، شکاف و اختلاف بین نیروهای داخلی خاندان روزافزون، حذف خاندان حسن مست که وزیر و صاحب نفوذ فراوان در دستگاه حکومتی آقامحمد روزافزون بودند و پیوستن فرزندان حسن مست و دیگر ناراضیان به خاندان مرعشی و در نهایت شکست آقاسهراب روزافزون از میرعبدالله دوم مرعشی و فرار او از ساری، تضعیف شد و سقوط کرد.

### منابع

آملی، اولیاءالله (۱۳۴۸). *تاریخ رویان*. تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

ابن اسفندیار، محمد بن حسن (۱۳۶۶). *تاریخ طبرستان*. تصحیح عباس اقبال. به اهتمام محمد رمضانی. تهران: نشر پدیده.

ابن عربشاه، احمد بن محمد (۱۳۸۱). *عجایب المقدور فی اخبار تیمور*. ترجمه محمدعلی نجاتی. تهران: علمی و فرهنگی.

اسکندریگ منشی ترکمان (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای عباسی*. به اهتمام ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۳). *التدوین فی*

*احوال جبال شروین*. تهران: دنیای کتاب.

باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۴۸). *سیاست و اقتصاد در عصر صفوی*. تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه.

تتوی، احمد؛ قزوینی، آصف‌خان (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: علمی و فرهنگی.

حاجیان‌پور، حمید (۱۳۷۷). «روابط سیاسی و مذهبی ایرانیان و ازبکان در دوره شاه اسماعیل صفوی». *کیهان اندیشه*. ش ۷۸. ص ۶۲-۴۲.

حسینی قمی، احمد بن شرف‌الدین (۱۳۸۳). *خلاصه التواریخ*. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.

خواند میر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۵۳). *تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*. زیر نظر محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانه خیام.

خورشاه، قباد‌الحسینی (۱۳۷۹). *تاریخ ایلیچی نظام شاه*. تصحیح و تحشیه محمدرضا نصیری و کوئیچی هاندا. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

رابینو، ه. ی. ل (۱۳۴۶). *مازندران و استرآباد*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

روزبهان خنجی، فضل‌الله (۱۳۸۲). *عالم آرای امینی*. تصحیح محمداکبر عشیق. تهران: میراث مکتوب.

روملو، حسن‌بیگ (۱۳۸۴). *احسن التواریخ*. تهران: اساطیر.

سورتیجی، سامان (۱۳۸۱). *قلاع باستانی مازندران*. تهران: اداره کل آموزش و انتشارات و تولیدات فرهنگی.

قزوینی، وحید (۱۳۸۳). *جهان آرای عباسی*. تصحیح سید سعید میر محمدصادق. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کلاویخو، گوزالس روی (۱۳۶۶). *سفرنامه کلاویخو*.

- ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: علمی و فرهنگی.
- گردیزی، عبدالحی (۱۳۶۳). *تاریخ گردیزی* (زین‌الخبار). تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- گیلانی، شیخعلی (۱۳۵۲). *تاریخ مازندران*. تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مجد، مصطفی (۱۳۹۱). *شناخت‌نامه مازندران* (مرعشیان میرقوم‌الدین، بنیانگذار حکومت). تهران: رسانش نوین.
- مجد، مصطفی (۱۳۸۰). *مرعشیان در تاریخ ایران*. تهران: رسانش.
- مرعشی، میرتیمور (۱۳۶۴). *تاریخ خاندان مرعشی مازندران*. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: اطلاعات.
- مرعشی، میرظهیرالدین (۱۳۶۸). *تاریخ طبرستان رویان مازندران*. به کوشش محمدحسین تسبیحی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- مرعشی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۶). *خاندان مرعشی و ایران*. تهران: نشر ترمه.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۶۵). *مروج الذهب*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.
- میرجعفری، حسین (۱۳۸۳). «حمله تیمور به مازندران و عوامل سقوط مرعشیان». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*. ش ۳۶ و ۳۷. ص ۱۷-۳۶.
- نیستانی، جواد (۱۳۸۷). «اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مرعشیان». *مزدک‌نامه*. به کوشش جمشید کیانفر. تهران: پروین استخری.
- وکیلی، هادی؛ پورقنبر، محمدحسن (۱۳۹۱). «نقش قدرت‌های خارج از مازندران در چالش‌های سیاسی این منطقه از ظهور تیمور تا روی کار آمدن صفویان». *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*. ش ۱۰. ص ۱۷۳-۱۹۳.
- هاشم میرزا، محمدهاشم بن محمد مرعشی (۱۳۷۹). *زبور آل داود*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: میراث مکتوب.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۷۳). *فهرس التواریخ*. تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.